

# سیزده بدر: عبور از تحریف‌ها و تهمت‌ها

محمد بقایی (ماکان)

سالیانی است که دیگر نامی از «سیزده بدر» در تقویم‌ها نیست و به جای آن عنوان «روز طبیعت» را نشانده‌اند. اما همه روزهای سال روز خدا و روز طبیعت است. طبیعت یعنی هر آنچه در خارج از ذهن عینیت دارد. این چه ربطی به بهار و زمستان دارد؟ همه عالم در همه زمان‌ها طبیعت است. از این رو است که عارفان طبیعت یا به بیان دیگر عالم را جلوه‌گاه خداوند می‌دانند. این تجلی‌گاه الزاماً در آغاز بهار نیست. نمی‌توان این جلوه‌گاه را ناآگاهانه در ایامی خاص محدود کرد. بی‌سبب نیست که اسپینوزا فیلسوف و عارف هلندی قرن هفدهم می‌گوید: «طبیعت و خداوند پشت و روی یک سکه هستند».

تغییر نام «سیزده بدر» سر در عدم آگاهی داشته است. متأسفانه سیزده نوروز - یکی از خجسته‌ترین آیین‌های ایرانی - بیش از دیگر آیین‌های ملی ما مظلوم افتاده است. «روز طبیعت» به هیچ روی مبین بار معنایی «سیزده بدر» نیست که از آیین‌های بسیار پرمحتوای وابسته به نوروز است. این جشن ذاتاً حامل بیشترین شور و نشاط و سرور در میان دیگر آیین‌ها است.

تأملی دقیق در تاریخ همه جوامع از جمله تاریخ کشورمان نشان می‌دهد که شادی و نشاط عنصر اصلی پیشرفت و ترقی در همه زمینه‌ها بخصوص فرهنگ و اقتصاد بوده است. نمونه بارز آن ایامی است که ایرانیان از هر عاملی برای ایجاد شادی و نشاطی معقول در زندگی خود بهره می‌گرفتند و به همین سبب در شمار جوامع خلاق و پیشرو بوده‌اند: آن زمان که دموکریتوس «نیزه مرد پارسی» را به عنوان نماد قدرت و «اقلیم پارس» را به نشانه آبادترین ملک می‌ستود. شادی نزد ایرانیان باستان چندان اهمیت داشته که در سرلوحه اغلب کتیبه‌های هخامنشی، آفرینش شادی برابر با آفرینش زمین و آسمان دانسته شده است.

شادی در تمامی آیین‌های ایرانی عبارت است از شور و سرزندگی که حاصل صفای باطن و تنویر روح از طریق ارتباط با مبدء آفرینش است نه از خود بی‌خود شدن و فراموش کردن جهان و آنچه در او است.

شادی‌های مکتوم در آیین «سیزده بدر» یکی از نمادی‌ترین اعمالی است که در تعظیم به خالق جهان می‌توان یافت: یعنی شادی حاصل از افکار و اندیشه‌هایی والا که نه تنها میانه‌ای با نحوست ندارد، بلکه حکایت از جوهر زندگی دارد و این مفهومی است که فقط در عبارت «سیزده بدر» - که شرح آن خواهد آمد - قابل فهم می‌شود. سیزده نحس نیست تا آن را «در» کنند. این کلمه در ترکیب «سیزده بدر» به معنای «خارج کردن»، «بیرون کردن» یا «در کردن» نیست، بلکه مقصود از «در» دشت و دره است: چنانکه در ترکیباتی مانند «کبک دری» و «در و دشت».

بیینی در و دشت رنگین شده  
نکوتر ز صورتگر چین شده

«فردوسی»

بنابراین سیزده بدر یعنی رفتن به در و دشت که به هیچ روی ربطی به در کردن نحوست ندارد، زیرا اصولاً در فرهنگ ایرانی و بالمآل در آیین سیزده نوروز صحبتی از نحوست نمی‌شود. نیاکان ما عدد سیزده را به دلایل استوار فرخنده و خوش‌یمن می‌دانستند. غریبان نیز عدد ۱۳ را بنا به دلایل متعدد نحس می‌دانند که مهمترینش سر در باستان یهودای خائن دارد که یکی از دوازده حواری مسیح بود. او چنان که معروف است با دشمنان وی قرار گذاشت که در قبال دریافت ۳۰ سکه نقره، مسیح را تسلیم آنان کند. یهودا برای آنکه مسیح را به آنان بشناساند طبق قرار قبلی یک راست به سویش رفت و او را بوسید. دشمنان به این ترتیب دانستند که از آن سیزده تن کدام یک مسیح است. بعد

هم او را به صلیب کشیدند.  
(به روایت مسیحیان این گونه است اما دین ما مصلوب شدن حضرت عیسی را مردود دانسته است)

او سیزدهمین کسی بود که به حلقه و جرگه مسیح و شاگردانش درآمد. به این جهت مسیحیان عدد سیزده را نحس می‌دانند. عقاید مذکور در بین دیگر اقوام هم رواج یافت تا حدی که بسیاری از مردم گرد بعد از عدد ۱۲ می‌گویند «زیاده» و عدد سیزده را حتی به زبان نمی‌آورند. ولی در فرهنگ ایرانی هیچ نشانی از این مفهوم در مورد عدد سیزده یا حتی در مورد دیگر اعداد نیست، زیرا اصولاً فرهنگ اصیل ایرانی فرهنگی شاد است که به زندگی لبخند می‌زند و حتی هر آنچه را که در قلمرو امور منفی است در نهایت قابل پذیرش و اصلاح اعلام می‌کند.

ابوریحان بیرونی در کتاب معروفش، آثارالباقیه، آنجا که از نیاکانش، مردم ایران باستان، سخن می‌گوید به روزهای سال اشاره می‌کند و درباره سیزدهم فروردین می‌نویسد ایرانیان باستان هر روز از ماه را نامی می‌خواندند و سیزدهمین روز هر ماه «تیر روز» نامیده می‌شود و «تیر» نام فرشته‌ای عزیز و نام ستاره‌ای بزرگ و نورانی و خجسته است.

بنابراین «تیر روز» یعنی سیزدهمین روز از هر ماه نمی‌تواند برای ایرانیان نحس بوده باشد، بویژه که براساس اساطیر ملی ایرانیان، در این روز سرحد ایران و

بسته خانه خارج کرده و آنها را به محیط واقعی شان باز می گردانیم تا از اصل خویش دور نمانند.

آنچه متعلق به طبیعت است باید دوباره در چرخش حیات و در دور جاودان قرار گیرد و این اشارتی است به حیات مستعار آدمی که از خاک برآمده و در خاک می شود. در کتاب های تاریخ می خوانیم که در روزگاران گذشته، بیست و پنج روز پیش از نوروز، دوازده ستون از خشت خام درست می کردند و بر هر ستون یکی از حیوانات نظیر گندم، جو، برنج، باقلا، ارزن، عدس، ذرت، لوبیا، نخود، کنجد و ماش می کاشتند. ابوریحان در آثار الباقیه می گوید: هر شخصی از راه تبرک به این روز، در طشتی جو می کاشت. سپس این اندیشه در ایرانیان پایدار ماند که آنچه از طبیعت اخذ کرده اند به طبیعت بازگردانند. این یعنی درآمیختن هستی خویش با طبیعت، یعنی استقبال از حیات و آشتی با زندگی.

ایرانیان باستان در روز سیزدهم نوروز که جشن های نوروزی را به پایان می بردند با بیرون رفتن از خانه و عزیمت به در و دشت، خود را بر بنیاد اعتقادشان به ارواح می نمایانند و با شادی خود آنان را شاد می کردند. حرکت به سوی طبیعت فرح انگیز در حقیقت مبین سپاس شان از خداوند بود که بار دیگر طراوت و نشاط و خرمی را به آنان هدیه کرد یعنی اصل حیات را می ستودند و به این ترتیب با رفتار و اعمال شان نشان می دادند که زندگی برای شاد زیستن است و برای پند گرفتن از رمز و راز بهار که اگر به چشم جان بنگریم کتاب معرفت حق است.

سیزده فروردین روز رهایی از چنگال اهریمن است. در این روز خجسته باید پنجره ها را گشود، چرا که زمین و زمان روز میلاد انسان را جشن می گیرند.

این مقاله اول بار در سال ۸۷ در روزنامه اعتماد در ایران منتشر شد، حال در عاشقانه به چاپ می رسد

ویژگی های آن یادآوری به هستی آمدن انسان است، یا به قول اقبال، روز «میلاد آدم» است، زمانی که «عشق» از تماشای انسان تازه به هستی آمده چنان عنان اختیار از کف می دهد که نعره برمی آورد و «حسن» از لذت دیدارش به لرزه می افتد:

نعره زد عشق که خونین جگری پیدا شد  
حسن لرزید که صاحب نظری پیدا شد  
فطرت آشفته که از خاک جهان مجبور  
خودگری، خودشکنی، خودنگری پیدا شد

انسان ایرانی که سبزه گره زدن در «سیزده بدر» به یاد اوست دارای چنین ویژگی هایی است. طبق افسانه های ایرانی این انسان از نژاد کیومرث است که به معنای «جاندار میرا» است. او نخستین انسانی است که از عالم مینو بر زمین فرستاده شد. کیومرث زمانی که در جهان مینو بود نامیرا بود، ولی بر زمین آمد تا دین اخلاقی خود را به اورمزد ادا کند و یاور وی باشد. اهریمن از وجود کیومرث آگاه شد و ماده دیوی را مامور کرد تا او را مسموم سازد. کیومرث در سی سالگی از جهان رفت و از کالبدش فلزات سودمند پدید آمد. از تخمه او زر آفریده شد و در دل زمین، جای گرفت. پس از چهل سال از این تخمه دو ساقه ریواس به هم پیچیده روئید؛ چندان به هم پیچیده که نمی شد یکی را از دیگری باز شناخت. این دو گیاه اندک اندک به شکل انسان در آمد. گره زدن سبزه در سیزده نوروز و متصل کردن دو گیاه به یکدیگر تلمیحی است به این واقعه و اشارتی به دو ساقه ریواس که بدل به انسان شدند. از این روست که در ایران باستان دختران و حتی پسران نزدیک به سن ازدواج باید سبزه ها را طوری به هم گره می زدند که تا هنگام پژمردن هرگز از هم باز نشوند. یکی دیگر از رسوم درخور تأمل سیزده نوروز این است که سبزه نوروزی و ماهی هفت سین را از محیط

توران با تیری که از کمان آرش پریدن می گیرد معلوم می گردد و آن چنین است که میان افراسیاب - که بر شهرهای ایران مسلط شده بود- و منوچهر که در قلعه ترکستان متحصن شده بود صلح می افتد و این دو موافقت می کنند که قدراندازی از لشکر منوچهر با همه توان خود تیری بیندازد و هر جا که آن تیر فرود آمد، مرز دو کشور تعیین شود. آرش تیری از قله دماوند باشکوه می افکند که در کنار جیحون دلتواز فرود می آید و به این ترتیب محدوده سرزمینی فرحبخش و خجسته به نام ایران در «تیر روز» از تیرماه که آن را «تیرگان» می خوانند از محنت و غم رهایی می یابد و به سرور و شادکامی پای می گذارد. به همین سبب نه تنها در سیزدهم این روز جشنی برپا می شود که همچون نوروز و مهرگان و دیگر اعیاد خجسته و مبارک است، بلکه اصولاً عدد سبزه یادآور روزی مبارک در فرهنگ ایرانی می شود. اینها دلیلی است بر اینکه عدد سبزه نمی توانسته برای ایرانیان بدیمن و نحس باشد. دلیلی است بر اینکه سیزدهمین روز هر ماهی از جمله فروردین نمی تواند نامبارک باشد. بنابراین اصلاً خرافه ای به نام نحوست سبزه وجود ندارد تا بخواهند آن را بزدايند، بلکه باید حقیقت این سنت را که به سهم خود حافظ تمامیت ارضی ماست بیان دارند که نمی دارند. خرافه زدایی در این است که این خرافه وارداتی را از آیین باشکوه سبزه نوروز بزدايند.

ولی ساده اندیشی است اگر بپنداریم سنت هایی از این دست را می شود با تحریف و جعل اکاذیب از ذهن جمعی زدود. اینها روزها و ایام ساختگی نیستند که ریشه در مردم نداشته باشند و به بادی بروند. در آیین «سیزده بدر» که از سنت های ارزشمند ایرانی است رمز و رازهای بسیار نهان است که جملگی حکایت از توجه و دل بستگی انسان به خالق جهان طبیعت و ستایش از آفریده های او دارند. بررسی همه دقایق این آیین در یک مقاله کوتاه میسر نیست ولی این قدر می باید گفت که یکی از